

تطبیق تحلیلی کارکرد نمادهای مشترک در داستان‌های «خرگوش خان و لاک‌پشت‌میرزا» و «میش غدار و گرگ نابکار» از جواد مجابی و «مسابقه حیوانات» و «گوسفندی که گرگ شد» از عزیز نسین

۱. سعید واعظ*، ۲. کورش سلمان‌نصر**

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

نماد و نمادپردازی از ابزارهای مهم شاعران و نویسندگان است. از این رو، نویسندگان معاصر با بهره‌گیری از آن، مضامین اجتماعی، سیاسی و... را پیش روی خوانندگان گذاشته‌اند تا علاوه بر اینکه پیام خود را انتقال می‌دهند، از گزند برخوردارهای گروه‌های مخالف نیز مصون باشند. در این مقاله، به آثار عزیز نسین از ترکیه و جواد مجابی از ایران پرداخته‌ایم. نماد در آثار این دو نویسنده جایگاه ویژه‌ای دارد و آن‌ها با استفاده از نمادهایی که گاه حیوان و گاه شیء و گاهی مکان است، به نمادپردازی دست می‌زنند. در داستان‌های «خرگوش خان و لاک‌پشت‌میرزا» و «میش غدار و گرگ نابکار» اثر جواد مجابی و «مسابقه حیوانات» و «گوسفندی که گرگ شد» از عزیز نسین به‌خوبی می‌توان مشابهت استفاده از حیوانات به عنوان نماد را مشاهده کرد. با این حال، به دلیل تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی، در نهایت نمادها کارکرد متفاوتی پیدا می‌کنند. ما در این مقاله کوشیده‌ایم ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی نشان دهیم که چگونه عزیز نسین و جواد مجابی از نمادهای مشابه استفاده کرده‌اند، اما در روند داستان‌ها، با توجه به تأثیرات اجتماعی و طرز دیدگاه شخصی آنان، به کارکردهایی متفاوت دست یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: داستان طنز، نماد، نمادپردازی، جواد مجابی، عزیز نسین.

* E-mail: saidwaez@gmail.com

** E-mail: salmannasr_koorosh@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

در این مقاله، ابتدا به توضیح نماد می‌پردازیم و تفاوت آن را با سایر عناصر ادبی- بلاغی برمی‌شمایم. سپس با توجه به کارکرد نمادهای موجود، داستان «خرگوش‌خان و لاک‌پشت‌میرزا»ی جواد مجابی را با داستان «مسابقه حیوانات» عزیز و «میش غدار و گرگ نابکار» جواد مجابی را با «گوسفندی که گرگ شد» از عزیز نسین مقایسه می‌کنیم تا در نهایت، به شباهت‌ها و تفاوت‌های مضمون‌های حاصل از نمادهای یکسان در این داستان‌ها پی ببریم. این تحلیل دو فایده عمده دارد: اول آنکه به جنبه‌های نمادپردازی در آثار جواد مجابی و عزیز نسین پی خواهیم برد و خواهیم دانست که شباهت و یا حتی الگوبرداری از نماد مشابه، منجر به درک معنایی یکسان از آثار نخواهد شد و دوم آنکه تأویل‌پذیری نماد را راستی‌آزمایی می‌کنیم که وجه تمایز آن از سایر عناصر ادبی همچون استعاره، کنایه، مجاز و رمز است.

نماد یکی از کاربردی‌ترین عناصر ادبی است که کمتر شاعر یا نویسنده‌ای را می‌توان سراغ داشت که برای بیان مضامین از آن استفاده نکرده باشد. زبان نمادین، زبانی سیال و تأویل‌پذیر است که نمی‌توان معنایی منحصر به فرد برای آن متصور بود. رابطه‌ی واژگان نمادین، لایه‌های گوناگون معنایی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند (ر.ک؛ پورنامداریان، ۱۳۹۱: ۴۷).

نماد را نشانه‌ای دانسته‌اند که میان صورت و مفهوم آن، نه شباهت عینی و همجواری که رابطه‌ای قراردادی وجود دارد (ر.ک؛ محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲). طبیعتاً چنین رابطه‌ای که حاصل قرارداد باشد، خود به خودی نیست؛ یعنی نشانه‌ی نمادین ما رابطه‌ای ذاتی با مفهومی که ایجاد می‌کند، ندارد، بلکه نویسنده یا عاملی دیگر این رابطه را برقرار ساخته است. شمیسا تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای از چگونگی ایجاد چنین رابطه‌ای ارائه می‌کند. او به نمادهایی که خود شاعران یا نویسندگان ساخته‌اند؛ مانند آنچه در حیوانات منطق الطیر می‌بینیم، نمادهای وضعی یا قراردادی، نمادهایی مانند شیر را که در میان مردم به شجاعت معروف است، عمومی و نمادهایی را که بازتاب ناخودآگاه‌اند و به تفسیری روان‌شناسانه نیازمندند، نمادهای شخصی می‌نامد (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۲۴). البته باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی از نوع نماد نیست، بلکه شمیسا ارتباط نماد با سرچشمه وجودی آن را بررسی کرده است. به هر حال، همه این موارد نشان می‌دهد که نماد چیزی جدای از مفهوم اصلی است و تا با تأویل همراه نشود، معنی درستی به مخاطب ارائه نخواهد کرد. حال این سؤال پیش می‌آید که مگر سایر عناصر

بلاغی ادبیات همچون استعاره، کنایه، رمز و مجاز جز این هستند و اگر چنین‌اند، چه تفاوتی با نماد دارند!

استعاره و نماد از آن رو متفاوت هستند که اساس استعاره بر مشابَهت است، اما اساس نماد بر یگانگی تصویر نمادین و مفهوم آن (ر.ک؛ آقاحسینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۲۵)؛ یعنی ما در استعاره نیاز داریم که مثلاً به جای «علی» که ویژگی شجاعت را دارد، حیوانی مانند «شیر» را بیاوریم که ویژگی شجاعت را دارد و مواردی را ذکر کنیم تا مخاطب بفهمد که منظور ما از شیر، علی است. اما در بیان نمادین چنین نیست؛ زیرا در آنجا شیر را به عنوان نماد می‌آوریم و آن حیوان را نماد تمام تفاسیری می‌دانیم که ممکن است از آن موجود در ذهن مخاطب شکل ببندد. به همین دلیل، نیازی نیست هیچ نشانه‌ای بیاوریم تا مخاطب شباهتی را در ذهنش ایجاد و از آن طریق معنایی را حاصل کند.

در کنایه نیز با پوشیده‌گویی روبه‌رو هستیم و منظور از آن سخنی است، با دو معنی دور و نزدیک که شنونده را از معنای نزدیک به معنای دور راهبر شود (ر.ک؛ همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷). همان طور که گفتیم، از نماد می‌توان تفاسیر متعدد داشت، ولی در کنایه، معنای دور و نزدیک نزد شنونده و گوینده مشخص است.

می‌گویند که رمز نیز از آن رو با نماد متفاوت است که «رمز را باید نشانه‌ای پیدا از واقعیتی ناپیدا شمرد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۲) و می‌توان تفاوت رمز و نماد را در پیدایی و ناپیدایی نشانه دانست؛ زیرا اگر نشانه‌ای برای اهل ادب آشنا باشد و مفهومی را در ذهن ما از واقعیت ناپیدا مشخص گرداند، رمز است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «خال» رمز «عالم وحدت» است، اهل ادب با آن آشنا هستند و معنایی از عالمی ناپیدا را بر ما تصویر می‌سازد، اما نماد، چنانچه گفتیم، نشانه‌ای پیدا و آشنا نیست، بلکه قراردادی است بین نویسنده و خواننده که در یک اثر شکل می‌گیرد و هر تفسیری ممکن است از سوی مخاطب داشته باشد و پس از خوانش اثر، پایان می‌پذیرد.

۲. پرسش‌های پژوهش

- الف. چگونه می‌توان تفاوت کارکرد نمادهای مشترک دو داستان «خرگوش‌خان» و «لاک‌پشت‌میرزا» از جواد مجابی و «مسابقه حیوانات» از عزیز نسین را تبیین کرد؟
- ب. چگونه می‌توان تفاوت کارکرد نمادهای مشترک دو داستان «میش غدار و گرگ نابکار» از جواد مجابی و «گوسفندی که گرگ شد» از عزیز نسین را تبیین کرد؟

۳. فرضیه‌های پژوهش

الف. به نظر می‌رسد که مجابی در داستان «خرگوش خان و لاک‌پشت‌میرزا»، جامعه‌ای استبدادی را که هیچ راهی برای برون‌رفت از آن وجود ندارد، نشان می‌دهد و نسین در داستان «مسابقه حیوانات» با استفاده از نمادها، سعی در نشان دادن بی‌حاصل بودن دموکراسی‌های ظاهری دارد.

ب. به نظر می‌رسد که مجابی در داستان «میش غدار و گرگ نابکار»، پیروزی همیشگی ظالم بر مظلوم و استیصال مظلوم را نشان می‌دهد و نسین در داستان «گوسفندی که گرگ شد»، با بهره‌گیری از نمادها، سعی در نشان دادن این رویکرد دارد که باید جامعه استبدادی را حتی با روندهای انقلابی تغییر داد.

۴. پیشینه پژوهش

در زمینه نماد و کارکردهای آن تاکنون آثاری نوشته شده‌است، اما تا حال اثری درباره مقایسه کارکردهای نمادین آثار مجابی و نسین انجام نگرفته‌است و مقاله حاضر اولین کوششی است که در این زمینه صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد با تأمل در آثار این دو نویسنده، بتوان وجوه دیگری از مشابهت‌ها را دریافت.

۵. کارکرد سیاسی-اجتماعی نماد

درباره کارکرد نماد در حوزه سیاسی و اجتماعی در شعر معاصر ایران می‌توان گفت:

«در ادبیات معاصر و شعر نو، شاعران به دو علت به شعر نمادین و سمبولیک روی می‌آورند: ۱. شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و اختناق شدید حاکم بر فضای آن. ۲. مقتضیات هنری. در واقع، از عواملی که سبب شد شاعران معاصر، چون نیما، اخوان، و شاملو، به شعر نمادین و سمبولیک روی آورند، فضای سیاسی و اختناق جامعه، استبداد شدید حاکم بر آن، اعدام مبارزان، سرکوب آزادی‌خواهان و روی هم‌رفته، رعایت جانب احتیاط و مصلحت از سوی شاعران در بیان عقاید و اندیشه بود، اما عامل مهم دیگری که شاعران معاصر را به کاربرد اشعار نمادین و سمبولیک واداشت، مقتضیات هنری بود» (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸).

آیا نمی‌توان با گسترش این مفهوم به ادبیات داستانی معاصر ایران و یا حتی جهان، متوجه کارکردهای سیاسی-اجتماعی نمادها شد؟ به نظر می‌رسد با چنین رویکردی به لایه‌های زیرین

و ثابتی از تحولات اجتماعی دست پیدا خواهیم کرد، به‌ویژه با رویکردهای تطبیقی می‌توان به اختلاف افکار نویسندگان یک جامعه یا چند جامعه پی برد. البته به نظر می‌رسد که «نمادهای ادبی همچون نمادهای دیگر، برای همه مردم شایسته درک نیستند و مفاهیم این نمادها معمولاً بستگی به زمینه کاربردی آنها دارد» (نظریانی و منفردان، ۱۳۸۸: ۱۴۲). به این ترتیب، هیچ نمادی را فارغ از زمینه شکل‌گیری آن نمی‌توان بررسی کرد و به همین دلیل است که «کسی می‌تواند به یک اثر نمادین نزدیک شود و معانی آن را دریابد و بیان کند که با خالق اثر نویسنده و گوینده آن متن و اثر، اشتراک... سیاسی و اجتماعی و... بیشتری داشته باشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۱۵). اگر چنین اشتراکاتی بر اثر مطالعه یا زندگی در جامعه‌ای ایجاد شود، مخاطب معنای اثر نمادین را در خواهد یافت و اگر نه، فهم معنای اثر دشوار خواهد شد. در این مقاله، با ارائه تفسیری سیاسی- اجتماعی از نمادهای به کار رفته در آثار جواد مجابی و عزیز نسین سعی داریم نشان دهیم که چه تفاوت‌هایی در منظومه فکری این دو نویسنده و در مرحله بعد، جامعه سیاسی ترکیه و ایران وجود دارد. البته این بررسی می‌تواند با دامنه‌ای گسترده‌تر نسبت به نویسندگان دیگری از این دو کشور انجام گیرد تا نتایج ملموس‌تری حاصل شود.

۶ گذری بر زندگی عزیز نسین

در این بخش، اندکی درباره زندگی نامه نسین سخن می‌گوییم؛ زیرا تفسیرهای ما از آثار او باید با توجه به شرایط فکری او و جامعه ترکیه شکل بگیرد. این امر را درباره مجابی به دو دلیل مسکوت می‌گذاریم: اول آنکه ما خود در جامعه ایران زندگی می‌کنیم و اساساً با جامعه خود سروکار داریم و دوم آنکه تفسیرهای ما بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی و تطبیق با نمادپردازی‌های سیاسی نسین شکل گرفته‌است و لزومی به کاویدن ذهن مجابی ندیده‌ایم. زندگی نسین، سیاسی است و طنزهایش بوی سیاست می‌دهد. نسین آن سان که خود می‌گوید، در سیزده سالگی به استانبول آمد. نام اصلی او، «نصرت» بود و در خانواده‌ای نه چندان ثروتمند بزرگ شد. پدرش به او گفته بود: «این فکر احمقانه نوشتن را فراموش کن و به فکر یک کار خوب و شرافتمندانه باش که بتوانی با آن زندگی کنی»، اما او حرف پدر را گوش نکرد و نویسنده شد. از دوران سربازی نویسندگی را با نام پدرش، «عزیز» شروع کرد و همه او را به نام «عزیز نسین» می‌شناختند، هرچند این نام بعدها برای گرفتن حق تألیف، مایه دردسر وی شد. در سال ۱۹۴۵ میلادی که حکومت به گفته او واپسگرا، روزنامه «تان» را که در آن

می‌نوشت، بست، بی‌کار ماند و مجبور شد مقالاتش را با نام‌های دیگر به روزنامه‌ها بفرستد. در سال ۱۹۴۶، برای نخستین بار دستگیر شد. در مجموع، پنج سال‌ونیم به سبب نوشته‌هایش به زندان رفت. شش ماه از این مدت به خاطر فاروق، پادشاه مصر و رضاشاه، پادشاه ایرانی بود که ادعا داشتند، نسین از طریق مقالاتش به آن‌ها توهین کرده‌است. در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۶۶، جایزه جهانی طنز را برد و در بیش از دوهزار داستانی که نوشت (ر.ک؛ نسین، ۱۳۸۶: ۸۰۶-۸۱۱)، همواره افکار و عقاید خود را درباره جامعه‌ای که در آن می‌زیست، بازتاب داد.

۷. مقایسه کارکرد نمادهای دو داستان «خرگوش خان و لاک‌پشت میرزا» و «مسابقه حیوانات»

۱-۷. خلاصه داستان «خرگوش خان و لاک‌پشت میرزا»

«خرگوش خان» و «لاک‌پشت میرزا» سال‌ها قبل با هم مسابقه دو داده بودند و لاک‌پشت پیروز شده بود؛ زیرا خرگوش در میان مسابقه به خواب خرگوشی رفته، عقب مانده بود. پس از بیست سال، فدراسیون مسابقات صحرائوردی اعلام می‌کند که مسابقه مجددی برگزار می‌شود و خرگوش فرصت را برای انتقام مناسب می‌بیند، اما در روز مسابقه، خرگوش و لاک‌پشت متوجه می‌شوند که جایزه مسابقه برخلاف همیشه به تماشاگران می‌رسد و جایزه چیزی نیست جز آبگوشت مسابقه‌دهندگان! خرگوش و لاک‌پشت در حین مسابقه سعی می‌کنند تا با هم راهی برای فرار بیابند، اما به نتیجه‌ای نمی‌رسند و هر یک برای نجات جان‌شان راهی در پیش می‌گیرند. سرانجام، هیچ یک از آن‌ها موفق نمی‌شوند و در دیگ آبگوشت افتاده، خوراک حیوانات می‌شوند (ر.ک؛ مجابی، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۲۱).

۲-۷. خلاصه داستان «مسابقه حیوانات»

حیوانات تصمیم می‌گیرند که در مسابقه‌ای، باهوش‌ترین حیوان جنگل را بر اساس آراء انتخاب کنند. کسی شک ندارد که سگ گله و روباه از همه باهوش‌تر هستند، اما آن‌ها در رقابت با هم متوجه می‌شوند که تحمل ندارند که رقیب پیروز شود. پس در جلسه‌ای محرمانه تصمیم می‌گیرند که به جای خودشان گاو را به عنوان باهوش‌ترین حیوان معرفی کنند که احمق‌ترین حیوان است. با این کار، هم خودشان ضرر نمی‌کردند و هم می‌توانستند کاری کنند که گاو به سود آن‌ها عمل کند. سگ و روباه به طرفداران خود می‌گویند که برای رأی نیاوردن رقیب، به گاو رأی دهید که از همه باهوش‌تر است. در این میان، گاو هم باورش می‌شود که باهوش‌تر از

همه است و در مسابقه شرکت می‌کند و به عنوان باهوش‌ترین حیوان انتخاب می‌شود. به همین ترتیب، گاو در مسابقات دیگر نیز به عنوان درنده‌ترین، زیباترین، بزرگ‌ترین و... در میان حیوانات انتخاب می‌شود و پس از کسب تمام این عنوان‌ها، حیوانات تصمیم می‌گیرند که چنین موجود شایسته‌ای را برای مقام سلطنت انتخاب کنند و چنین گفتند که روزی که ابرقدرت‌ها به جان یکدیگر می‌افتند، گاو به سلطنت می‌رسد (ر.ک؛ نسین، ۱۳۶۰: ۷۹-۹۱).

۳-۷. جنگل، مکانی به عنوان نماد

جنگل در هر دو داستان به عنوان نماد به کار گرفته شده است. استفاده از نماد جنگل به این دلیل که حیوانات جنگل می‌توانند نمونه‌هایی در جامعه داشته باشند، دستاویز تازه‌ای برای نویسندگان نیست، اما در اینجا و در دنیای مدرن این دو نویسنده، جنگل به نمادی اجتماعی تبدیل می‌شود.

بنا بر نظر حکاک، این پیوند سیاست و طبیعت به حوادث داستان اهمیتی ویژه می‌دهد و آن را از قید و بند زمان و مکان آزاد می‌کند (ر.ک؛ کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۴۷). البته باید دانست که داستان همواره در بند جامعه‌ای است که در آن تولید شده است. پیوند با طبیعت، اگرچه مضمون‌های جهانی می‌سازد، در ابعاد دقیق‌تر می‌تواند کارکردی مرتبط با جامعه‌ای داشته باشد که در آن تولید شده است و در بُعدی گسترده‌تر با جوامعی که مشابهت‌هایی در آن‌ها وجود دارد. از این رو، باید نشان دهیم که چگونه نماد جنگل در دو اثر تفاوتی آشکار دارد.

نسین جنگل را نماد شهری گرفته که در آن مسابقات استعدادیابی برگزار می‌شود و مردم بهترین استعداد را برمی‌گزینند؛ مثلاً آن‌ها به گاو به عنوان باهوش‌ترین فرد رأی می‌دهند: «روز مسابقه، تمام حیوانات به اتفاق آراء رأی می‌دهند که گاو باهوش‌ترین حیوانات است... با این انتخاب، رفتار و حرکات گاو تغییر می‌کند، موقع راه رفتن بادی به غبغب می‌اندازد... با قدم‌های سنگین راه می‌رود!» (نسین، ۱۳۶۰: ۸۵).

با کمی دقت متوجه می‌شویم که این رأی‌گیری درست همان چیزی است که در جامعه مدنی امروز اتفاق می‌افتد و آن را به عنوان دموکراسی می‌شناسیم. جنگل در داستان نسین چنین روندی را در دل خود به خواننده نشان می‌دهد. در دیگر سو، جنگل جواد مجابی قرار دارد که نهادی مدرن همچون فدراسیون ورزشی دارد: «از طرف "فدراسیون صحرانوردی" به خرگوش خان و لاک‌پشت‌میرزا ابلاغ می‌شود که برای رفع سوء تفاهم و احتراز از بعضی شایعات برای مسابقه دیگری، خود را آماده نمایند» (مجابی، ۱۳۸۳: ۲۱۴). اما مسابقه‌ای که در این

جنگل برگزار می‌شود، در یدِ قوه قاهره‌ای است که مسابقه را برگزار و قوانین آن را تعیین می‌کند. آن قوه قاهره، حتی جایزه را از میان مسابقه‌دهندگان انتخاب می‌کند! در جنگلی که مجابی ترسیم می‌کند، به‌رغم وجود نهادی مدرن، خبری از انتخابات یا بهتر بگوییم دموکراسی نیست و نتیجه چنین وضعی برای حیوانات که آبگوشت مسابقه‌دهندگان را می‌خورند، چندان هم بد نیست. هرچند باید پیش چشم داشته باشیم که دموکراسی جنگل نسین هم چنگی به دل نمی‌زند و نتیجه‌اش سلطنت گاو کم‌هوش و بی‌کفایت است. به این ترتیب، متوجه می‌شویم که جنگل نسین و مجابی با آنچه معمولاً در آثار دیگر سمبل مرگ، آرامش، ملکوت و روحانیت است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۳۶) و آن جنگلی که در داستان‌های کللیه و دمنه، زمینه پیام‌های اخلاقی را فراهم می‌آورد، متفاوت است و محملی برای پیام‌های سیاسی نویسندگان است و سیاست دنیای مدرن را پی می‌گیرد. تفاوت عمده این دو نویسنده نیز در به‌کارگیری چنین نمادی برای جامعه‌ای مدرن و دموکراتیک از سوی نسین و جامعه‌ای با نهادهای مدرن و استبدادی از مجابی است.

۴-۷. مسابقه به عنوان نماد رقابت‌های بی‌حاصل در جامعه

مسابقه در هر دو داستان، نماد رقابت بی‌حاصل بین گروه‌های مختلف جامعه است که سرانجام، به ضرر آنان تمام می‌شود؛ مثلاً رقابت دیرین لاک‌پشت‌میرزا و خرگوش‌خان سرانجام، به ضرر آن‌ها تمام می‌شود و به دیگ جوشان می‌افتند: «دو ساعت بعد وقتی داوران رسمی مسابقه، لاک‌پشت‌گریان را بالای دیگ جوشان آوردند، او یک دم بوی گوشت آب‌پز خرگوش را بوید. آنگاه در بخار آب‌های جوشان سرازیر شد» (مجابی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). در داستان نسین نیز اتفاقی جز این نمی‌افتد؛ زیرا با پیروزی گاو در واقع، بی‌کفایت‌ترین فرد به مقام سلطنت می‌رسد که به ضرر همه تمام می‌شود.

۵-۷. نمادهای گروه‌های اجتماعی و سیاسی

در داستان «مسابقه حیوانات»، گاو، نماد افرادی در حکومت دموکراتیک است که به مناصب بالا می‌رسند، اما لیاقت حضور در آن جایگاه را ندارند. آن‌ها با پروپاگاندای افراد پشت صحنه روی کار می‌آیند و بدون آنکه بدانند، در راستای منافع آن‌ها عمل می‌کنند. در این داستان، سگ گله و روباه، نقش افراد پشت صحنه سیاست را بازی می‌کنند و نسین آن‌ها را باهوش‌ترین افراد

جامعه دانسته‌است. سگ و روباه دور از چشم دیگران، نقشه‌ای ماهرانه می‌کشند تا از رقابت میان گروه‌های اجتماعی سوءاستفاده کنند و به نتیجه مطلوبشان برسند:

«روباه و سگ گله یک جلسه سرّی تشکیل دادند! روباه بدون رودربایستی سرّ صحبت را باز کرد و گفت:

ما باید سعی کنیم کسی را انتخاب کنیم که از خود ما کم‌هوش‌تر باشد و نتواند ضرری به ما برساند.

سگ گله هم گفته‌های روباه را تصدیق کرد و گفت:

به نظر من، حتّی باید احمق‌ترین حیوانات را انتخاب کنیم تا منافع او بیشتر به ما برسد!...

روباه با خنده مکرآمیزش موافقت جدی خود را اعلام کرد و قرار شد هر دو با جدیت به جستجوی کاندیدای مورد نظر اقدام کنند!

نتیجه جستجو و تحقیق این شد که گاو احمق‌ترین حیوانات است» (نسین، ۱۳۶۰: ۸۱-۸۰).

اما سایر حیوانات که بر اساس استعداد خود وارد مسابقات بعدی می‌شوند، به این شکل به نفع گاو کنار نمی‌روند، بلکه به این دلیل از مسابقه کناره می‌گیرند و گاو را به خود ترجیح می‌دهند که نمی‌خواهند رقیبشان در مسابقه پیروز شود. این اقشار از پشت پرده دموکراسی به‌ظاهر آرمانی خبر ندارند و در بازی همیشه بازنده‌اند. در داستان نسین، این اقشار را می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد؛ مثلاً در مسابقه اسب و قاطر بر سرّ بهترین جفتک‌انداز، قاطر و اسب که می‌خواهند رقیبشان به پیروزی نرسد، نزد گاو رفته، او را ستایش می‌کنند تا در مسابقه شرکت کند و رأی بیاورد:

«اسب که آبرویش را در خطر می‌بیند، یک روز صبح پیش گاو... می‌رود و می‌گوید:

ای گاو محترم! تو نه تنها باهوش‌ترین حیوان دنیا هستی، بلکه بهترین جفتک‌زن و لگدپران در بین حیوانات می‌باشی...

بعد از حرف‌های اسب، پشت سرش قاطر پیش گاو می‌رود و می‌گوید:

ای قوی‌ترین جفتک‌انداز دنیا، حضرت گاو! جان‌نثار با کمال افتخار، برتری و قدرت شما را در امر جفتک‌اندازی و لگدپرانی پذیرفته و آماده‌ام رأی خودم را به شما بدهم» (همان: ۸۷-۸۶).

در مسابقه تیزروترین نیز چنان وضعی پیش می‌آید و خرگوش در دشمنی با تازی نزد گاو می‌رود و می‌گوید: «ای گاو عزیز، تو نه فقط باهوش‌ترین و بهترین جفتک‌انداز هستی، بلکه تندروت‌ترین حیوان هم می‌باشی!...» (همان: ۸۸).

گاو در مسابقات زیباترین حیوان و درنده‌ترین حیوان هم برنده می‌شود! (ر.ک: همان: ۸۹-۹۰). به این ترتیب، گروه‌های اجتماعی-سیاسی در داستان نسنین به سه دسته افراد پشت پرده، مسئولان نادان که با پروپاگاندا ی افراد پشت پرده انتخاب شدند و افراد هیچ‌کاره، اما با استعدادی که خودخواسته از بازی قدرت کناره می‌گیرند، تقسیم می‌شوند.

داستان مجابی متفاوت است. در این داستان، افرادی وجود دارند که با هم مسابقه نمایشی می‌دهند و قوانین این مسابقه را فدراسیون تعیین می‌کند. مسابقه‌دهندگان نماد گروه‌هایی هستند که در کنترل طبقه مستبد قرار دارند. بازی آن‌ها تا وقتی ادامه پیدا می‌کند که مستبدان بخواهند. مسابقه‌دهندگان در بازی قربانی می‌شوند و در واقع، هیچ راهی جز پذیرش سرنوشت خود ندارند. در گفتگوی لاک‌پشت و خرگوش، این سرنوشت محتوم آشکار است:

«لاک‌پشت دید جوابی ندارد بدهد. کمی فکر کرد، بعد گفت: بیا فرار کنیم!

بعد خودش پکی خندید و گفت: کجا؟ چطور؟

بعد لحن فلسفی به کلام خود داد و گفت: ما محاصره شده‌ایم؛ بن بست، یأس مطلق»

(مجابی، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

در چنین جامعه‌ای، هر واکنشی نسبت به حکومت، منجر به نابودی و تباهی می‌شود. سیستم در پی نابودی مخالفان است و مکانیزم آن طوری تعریف شده که برای ماندن باید مخالفان را از میان بردارد. در داستان نیز شهادت‌طلبی لاک‌پشت با جواب هوشمندانه‌ای از سوی خرگوش روبه‌رو می‌شود که نماینده انسان‌های باهوش است:

«لاک‌پشت که از خستگی روی خاک دراز کشیده بود، گفت: من خودم را برای

شهادت آماده کرده‌ام. خرگوش گفت: آن‌ها تو را برای ذبح انتخاب کرده‌اند! تو

مجبوری! اینکه اسمش شهادت نیست. میرزا تنها شعری را که از اوان کودکی از بر

بود، خواند: هرچه خدا خواست همان می‌شود» (همان).

در شعری که لاک‌پشت می‌خواند، سرنوشت افراد در جامعه استبدادی نشان داده می‌شود. آن‌ها خود را به تقدیر می‌سپارند؛ زیرا راهی برای برون‌رفت در پیش خود نمی‌بینند. چنین دیدگاهی از کودکی در نهاد افراد این جامعه نهادینه می‌شود، همان گونه که در وجود لاک‌پشت نهادینه شده است.

گروه اجتماعی سوم، سایر حیوانات هستند که تماشاگرند و تماشاگر سرنوشت دهشتناک خرگوش و لاک‌پشت: «آخرین نفر خبر آورد که آن را به تماشاگران می‌دهند... سکوت مبهمی تپه و جمعیت وُول خورنده بر آن را فراگرفت. یک پیشنهاد دهشتناک، آن هم در قرن ترقیات محیرالعقول مسابقات» (همان: ۲۱۶-۲۱۷).

در چنین جامعه‌ای، این جماعت وارد مسائل سیاسی نمی‌شوند و در خوردن گوشت خرگوش و لاک‌پشت با حاکمان هم‌دست هستند. بنابراین، مجابی سه قشر حاکمان مستبد، بازیچگان حکومت (خرگوش و لاک‌پشت که در جامعه فعال هستند) و مردم عادی را نشان می‌دهد که تفاوتی بنیادین با کارکردهای نمادهای نسین دارد.

مجابی با استفاده از نمادهای مشابه در پی نشان دادن جامعه‌ای استبدادی است، اما نسین جامعه‌ای دموکرات را نشان می‌دهد که نتیجه‌ای ناهمگون با بنیان سیاسی آن دارد و دست‌های پشت پرده نمی‌گذارند تا مردم طعم شیرین دموکراسی را بچشند. به این ترتیب، با توجه به افکار و جامعه‌دو نویسنده، می‌توان دریافت که تأویل حاصل از نمادهای داستان‌های این دو نویسنده، متفاوت است.

۸. مقایسه کارکرد نمادهای دو داستان «میش غدار و گرگ نابکار» و «گوسفندی که گرگ

شد»

۸-۱. خلاصه داستان میش غدار و گرگ نابکار

هوا گرگ و میش است که دو گرگ جوان به پایین دست رودی می‌روند تا آبی بنوشند و برخلاف طبیعت خود، علفی بخورند. در همین هنگام، میشی در بالادست رود آب می‌خورد و به گرگ‌ها اعتراض می‌کند که چرا آب را گل آلود می‌کنید؟ گرگ‌های جوان مدعی می‌شوند که آن‌ها قصد آزار رساندن به میش محترم را ندارند و با دیگر گرگ‌ها متفاوت هستند. گرگ‌ها می‌گویند که با خواندن کتاب‌های اسلاف خود، تحول فکری پیدا کرده، به گرگ‌هایی متمدن تبدیل شده‌اند. آن‌ها حتی خوی درندگی را کنار گذاشته بودند و به جای گوشت، علف می‌خوردند. با تمام این حرف‌ها، میش که در پی انتقام از خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده از اجدادش بود، به آن‌ها پرخاش می‌کرد و ادا و اطوار گرگ‌ها را از سر نیرنگ می‌دانست. پس از مدتی گفتگو و اصرار گرگ‌ها بر صلح‌طلبی آنان و انکار میش در این زمینه، گرگ‌ها دشمنان را روی کولشان می‌گذارند و می‌روند. سپس معلوم می‌شود که این گرگ‌های جوان، بره‌های

جوانی بودند که لباس گرگ به تن کرده بودند تا ماجراجویی کنند. وقتی آن‌ها به سوی خانه می‌رفتند، صدای آشنای میش به گوششان می‌رسد و تا برمی‌گردند، گرگی قوی‌هیكل را در برابر خود می‌بینند که حمله کرده، آن‌ها را می‌خورد (ر.ک؛ مجابی، ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۱۳).

۲-۸. خلاصه داستان «گوسفندی که گرگ شد»

در روزگاران قدیم، چوپانی بود که گله‌ای گوسفند داشت. او به گوسفندانش خیلی سخت می‌گرفت. از پشم تا استخوان آن‌ها پول درمی‌آورد، اما به شدت با گوسفندان بی‌رحمانه رفتار می‌کرد. آن قدر از گوسفندان شیر می‌دوشید که از پستان‌هایشان خون جاری می‌شد. در میان این گوسفندان، بره‌ای بود که چوپان می‌خواست از او به اندازه گاو میشی بزرگ شیر بدوشد. هرچه بره کوچک و نحیف به او می‌گفت که رحم داشته باش، او به کارهای بی‌رحمانه‌اش ادامه می‌داد. در پی آزارهای چوپان و دواندن بره در کوه‌ها، سُم‌های بره، آرام‌آرام به چنگال‌های تیز تبدیل شد. با این حال، چوپان بی‌رحم به ظلم و ستم ادامه می‌داد و به حرف‌های بره که می‌گفت من شیر زیادی ندارم، لاغر هستم و گوشت و پوستم به درد تو نمی‌خورد، گوش نمی‌داد. در همین مدت، شکم بره تو رفت، قدش بلندتر شد و کم‌کم پشم‌هایش ریخت و گُرک‌های قهوه‌ای کوتاه به جایش روید. چوپان که از تغییر شکل ظاهری بره ناراحت بود، دنبال او دوید و وقتی بره را در گوشه‌ای گیر انداخت، به شدت کتکش زد. بره خود را برای مبارزه با چوپان آماده کرد و با دویدن و کم‌خوابی، چشمانش برق چشمان گرگ را پیدا کرد و صدای بَغ‌بَغ‌بَغش به زوزه تبدیل شد. حالا دیگر سگ‌های گله چوپان نیز از بره‌ای که هر روز از چوپان کتک می‌خورد، می‌ترسیدند. در روزی برفی که چوپان با چوب و فلاخن آمد تا از گوسفندانش به اندازه میش، شیر بدوشد، متوجه شد که گرگ همه آن‌ها را تکه‌وپاره نموده، حتی به جان سگ‌ها افتاده و آن‌ها را هم تلف کرده‌است. بره کوچولو که در کناری ایستاده بود، با خشم به چوپان حمله کرد و معذرت‌خواهی‌های چوپان در او هیچ تأثیری نگذاشت و دندان‌های تیز گوسفندی که گرگ شده بود، گلوی چوپان را درید (ر.ک؛ نسین، ۱۳۶۰: ۱۳-۲۴).

۳-۸. نمادهای گروه‌های اجتماعی و سیاسی

چوپان و سگ‌های گله در این داستان، نماد دستگاه حاکم هستند و چوپان هر ستمی را در حق گوسفندان روا می‌دارد:

«[او] نسبت به گوسفندهایی که زندگی‌اش از آن‌ها می‌گذشت، خیلی سختگیر بود... از گوشت و پوست و روده و یا حتی سُم و استخوان آن‌ها پول درمی‌آورد و باز با این حال، به آن‌ها رحم نمی‌کرد... آن قدر گوسفندها را می‌دوشید که از پستان آن‌ها خون می‌آمد! باز هم دست‌بردار نبود و از گوسفندی که سی کیلو وزن داشت، چهل کیلو شیر می‌دوشید!... با چوبدستی به سر آن‌ها می‌کوفت و یا فلاخن سنگ به طرف آن‌ها پرتاب می‌کرد» (نسین، ۱۳۶۰: ۱۵).

«چوبدستی» و «فلاخن سنگ»، ابزارهای نظامی است که حاکمان برای سرکوب از آن‌ها استفاده می‌کنند. در کنار این ابزارها، حاکمان به سربازان و گماشتگانی نیاز دارند که در این داستان، سگ‌های گله نقش نمادین آنان را ایفا می‌کنند. این سگ‌ها با قوی شدن بره از او می‌ترسند: «سگ‌های گله دیگر جرأت نمی‌کردند به طرف بره کوچولو حمله کنند. یک بار که یکی از سگ‌ها نزدیک او رفت، بره کوچولو چنان با پنجه قوی خود توی سرِ گرگ زد که سگ گله از بالای کوه به ته دره پرت شد» (همان: ۲۰).

طرف دیگر جامعه، مردم هستند که گوسفندان نماد این قشر از جامعه‌اند، اما در داستان نسین، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در برابر ظلم حاکمان سکوت می‌کنند و هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند و گروهی که اعتراض به حاکم را ترجیح می‌دهند. کار گروه اول از سرِ بدبختی به جایی می‌رسد که مجبورند جور کسانی را هم که مرده‌اند، بکشند:

«هر روز چندتا از گوسفندها می‌مردند و راحت می‌شدند. آن‌ها که باقی می‌ماندند، مجبور بودند جور مرده‌ها را هم بکشند. چوپان سنگدل می‌خواست شیر و پشم و گوشت هر گوسفندی را که می‌مرد و از بین می‌رفت، از آن‌ها که زنده مانده‌اند، تأمین کند و چون این امر امکان نداشت، چوپان احمق هر روز دیوانه‌تر می‌شد!» (همان: ۱۵-۱۶).

اما در چنین جامعه‌ای، گروه دومی هم وجود دارند که در مقابل حاکمان می‌ایستند. نماد این گروه، بره کوچولو است که ابتدا با چوپان گفتگو می‌کند تا دست از آزار و اذیت گوسفندان بردارد و در واقع، روشی اصلاح‌گرانه را در برابر چوپان انتخاب می‌کند:

«در میان این گوسفندان یک بره‌ای هم بود. چوپان بی‌رحم می‌خواست از این بره کوچولو هم به اندازه یک گاو میش شیر بدوشد!... بیچاره بره که طاقتش تمام شده بود و نمی‌توانست بیش از این تحمل کند، با زبان بره‌ای به چوپان می‌گفت: چوپان محترم، من یک بره ضعیفی هستم، پاهای من قادر به تحمل این همه دوندگی و

ناراحتی نیست. خواهش می‌کنم این قدر مرا کتک نزن، این اندازه به ما فشار نیاور، رحم داشته باش» (همان، ۱۳۶۰: ۱۶).

با این حال، چوپان به دوشیدن او و گوسفندان، یا به تعبیر، بهتر دوشیدن آن‌ها ادامه می‌دهد. بره کوچولو که می‌تواند نماد «نسل جوان» هم باشد، تصمیم می‌گیرد در برابر ستم چوپان بایستد و او را به سزای اعمال خود برساند. برای این منظور، کم‌کم شبیه گرگ می‌شود و چنگال درمی‌آورد و خشونت گرگ را پیدا می‌کند. همین تحول بره می‌تواند نماد «تغییر روند اصلاحی به سمت رادیکال» باشد که نتیجه ادامه خشونت حاکمان به مردم است. نسین در روند داستان نشان می‌دهد که سرانجام، چنین روند رادیکالی منجر به شکست حاکمان خواهد شد؛ چنان که چوپان در پایان داستان به دست بره (که تبدیل به گرگ شده است)، کشته می‌شود: «دندان‌های تیز گوسفندی که گرگ شده بود، گلوی چوپان را درید. خون گرم چوپان برف‌های سفید بیابان را رنگین کرد و این جمله را برای عبرت سایرین بر روی برف‌ها نوشت: کاری نکنید که گوسفندان گرگ شوند (همان: ۲۴).

به این ترتیب، داستان نسین نماد چهار گروه اجتماعی را به ما نشان می‌دهد: اول چوپان که نماد حاکم ظالم است، دوم سگ‌ها که نماد بازوهای اجرایی حاکم هستند، سوم گوسفندان که نماد مردمی هستند که مورد ظلم قرار می‌گیرند و سکوت می‌کنند و چهارم بره که نماد ایستادگی در برابر ظالم است و در پایان، بر او پیروز می‌شود.

در داستان مجابی، دو گروه سیاسی-اجتماعی نشان داده شده‌اند. گوسفندان در داستان او نماد گروهی هستند که سال‌ها مورد ستم قرار گرفته‌اند و گرگ در جایگاه ظالم، هرچند داستان در ابتدا با روندی آغاز می‌شود که انگار گرگ‌ها (گوسفندانی که در پوست گرگ هستند) در روزگار ما متمدن شده‌اند، دیگر آن مناسبات سابق بین ظالم و مظلوم برقرار نیست. مجابی این وضعیت را به این شکل نشان می‌دهد:

«انگاری در عصر مذاکرات صلح مسلح، خوی ستیز از گرگان و صفت گریز از میشان زایل شده است. میش پروار بالادست می‌رود که گویا در کودکی قصه گرگ و میش را خوانده است، ابتدا به ساکن بی‌هیچ گونه حیای طبقاتی می‌گوید: اوهوی! چرا موقعی که من خواستم آب بخورم، آب را گل‌آلود کردی؟» (مجابی، ۱۳۸۳: ۲۰۸).

یا در جای دیگری از داستان، از زبان گوسفندان پوست گرگ بر تن کرده، می‌شنویم: «ما موجودات متمدنی هستیم و در عصر رعد و برق زندگی می‌کنیم. به‌خوبی می‌دانیم که نباید بدون مذاکرات کافی وارد جنگ و جدل شد و این را هم می‌دانیم

که قبل از شروع مذاکرات نباید گزک دست دشمن داد و بی‌گدار به آب زد. علی‌هذا ما پوزه و پنجه به آب نزدیکیم تا در نظر شما و انظار بی‌تفاوت جهانیان به عنوان مهاجم و مخاصم معرفی نشویم» (همان: ۲۰۸).

این سخنان وقتی معنی خاصی پیدا می‌کند که متوجه می‌شویم گرگ اصلی در پوستین می‌شود. با این دریافت، چرا نتوانیم به غیر از نمادهای ظالم برابر با گرگ در پوست می‌شود و مظلوم در پوست گرگ، شخصیت‌های داستان را نماد کشورهای جهان و کشمکش آن‌ها را معادل مخاصمه آبرقدرت‌ها و کشورهای کم‌قدرت در جهان مدرن بدانیم؟ گرگ با اینکه در پوستین می‌شود و مظلوم‌نمایی ظاهری دارد، اما پیوسته به تندی با گرگ‌ها سخن می‌گوید. درست مانند آبرقدرت‌ها در جهان امروز که پشت دموکراسی و ظاهر خود می‌ایستند و در واقع، به سایر کشورها زورگویی می‌کنند. در جایی از داستان، از زبان گرگ داخل پوستین می‌شود چنین می‌خوانیم: «میش غرید که: ای توله‌گرگان حيله‌گر، می‌پندارید که من، میش کهنسال پرتجربه، فریب این التماس‌های غدارانه شما را می‌خورم و به شما راه می‌دهم که به پناهگاه من نزدیک شوید و منتظر فرصت گردید؟» (همان: ۲۱۱). یا در جایی دیگر، نویسنده حالت ترس گوسفندان در پوست گرگ رفته را این‌گونه توصیف می‌کند: «گرگ‌ها که اولین بار با چنین ماجرای روبه‌رو می‌شدند و در برابر نرمش گرگانه خود، سبعت می‌شانه‌ای تحویل می‌گرفتند، سخت نگران و آشفته‌خاطر شدند» (همان: ۲۱۰). کار به جایی می‌کشد که به التماس می‌افتند و می‌گویند: «شاید پرخاشگری شما هم بدین سبب است که داغدار شهادت جد پدری خود هستید، ما حق را به جانب شما می‌دهیم، ما بی‌گناهیم» (همان: ۲۰۹).

متن به این واقعیت نیز اشاره می‌کند که با تغییر روش‌های قدیمی، شاید استعمار مستقیم، گرگ‌ها یا همان آبرقدرت‌ها به روش‌های جدیدی روی آورده‌اند، تا گوسفندان یا همان کشورهای کم‌قدرت را بلعند. در پایان نیز چنین اتفاقی می‌افتد و گرگ با تعقیب گوسفندان آن‌ها را می‌خورد:

«بره‌ها خوشحالانه برگشتند و مثل سنگ بر جای خشک شدند. آن صدای میش از یک گرگ پیر بود، گر گرفته و هیولوار با دندان‌های تیز و حالتی دوان می‌آمد. دو بره جوان را که فکر می‌کردند می‌توانند یک دو روزی گرگ‌بازی کنند، درید و یکی را برای چاشت گذاشت و دیگری را فی‌الحال به تنور شکم فرو انداخت» (همان: ۲۱۳).

به این ترتیب، چه نمادها را در جامعه‌ای کوچک و چه در جامعه جهانی بازناسیم، در اینکه آن‌ها نماد گروه‌های ظالم و مظلوم در جامعه هستند، فرقی نمی‌کند. علاوه بر این، مجابی نشان می‌دهد که گذر زمان هیچ تغییری در اصل ماجرا و پیروزی ظالم بر مظلوم ایجاد نکرده است. اصلی‌ترین تفاوت مجابی و نسین در کارکردهای نمادهای مشترک به نوع نگاه آن‌ها برمی‌گردد. اگرچه هر دوی آن‌ها از گوسفند به عنوان نماد گروه‌های مورد ظلم استفاده می‌کنند، اما نسین گوسفندی را نشان می‌دهد که گرگ می‌شود و انتقام می‌گیرد و مجابی گوسفندانی را نشان می‌دهد که با سرنوشتی محتوم و جبری روبه‌رو هستند. آن‌ها در جهان مدرن، با تغییر شکل یافتن و دیگرگون شدن نیز نمی‌توانند از چنگال گرگ رها شوند. به این ترتیب، با توجه به افکار و جامعه دو نویسنده، می‌توان دریافت که تأویل حاصل از نمادهای داستان‌های این دو نویسنده، همچون داستان‌های قبلی متفاوت است.

۹. نتیجه‌گیری

جواد مجابی و عزیز نسین، به ترتیب در داستان‌های «خرگوش خان و لاک‌پشت‌میرزا» و «مسابقه حیوانات» از «جنگل» به عنوان نماد شهر و کشوری استفاده می‌کنند که در آن روابط دنیای مدرن برقرار است. مسابقه بین حیوانات نیز نماد رقابت بی‌حاصل در چنین جوامعی است که معمولاً به ضرر مردم تمام می‌شود. گروه‌های اجتماعی-سیاسی در داستان نسین، به سه دسته افراد پشت پرده، یعنی سگ گله و روباه، مسئولان نادان که با پروپاگاندای افراد پشت پرده انتخاب شدند، یعنی گاو و افراد هیچ‌کاره، اما با استعدادی که خودخواسته از بازی قدرت کناره می‌گیرند، یعنی باقی حیوانات، تقسیم می‌شوند. اما مجابی سه قشر حاکمان مستبد، یعنی فدراسیون صحرانوردی، بازیچگان حکومت، یعنی خرگوش و لاک‌پشت و مردم عادی، یعنی سایر حیوانات را نشان می‌دهد که تفاوتی بنیادین با کارکردهای نمادهای نسین دارد. در واقع، مجابی با استفاده از نمادها در پی نشان دادن جامعه‌ای استبدادی است. اما نسین جامعه‌ای دموکرات را نشان می‌دهد که نتیجه‌ای ناهمگون با بنیان سیاسی آن دارد و دست‌های پشت پرده نمی‌گذارند مردم طعم شیرین دموکراسی را بچشند. در دو داستان، میش غدار و گرگ نابکار مجابی و گوسفندی که گرگ شد. نسین نیز تفاوت کارکرد نمادها را شاهد هستیم. داستان نسین نماد چهار گروه اجتماعی را به ما نشان می‌دهد: اول چوپان که نماد حاکم ظالم است، دوم سگ‌ها که نماد بازوهای اجرایی حاکم هستند، سوم گوسفندان که نماد مردمی هستند که مورد ظلم واقع می‌شوند و سکوت می‌کنند و چهارم بره که نماد ایستادگی در برابر

ظالم است و در نهایت، او را شکست می‌دهد، اما در داستان مجابی، گرگ نماد ظالم است و گوسفند مظلوم. در داستان مجابی، هیچ‌گاه جایگاه ظالم و مظلوم تغییر نخواهد کرد و همیشه مظلوم زیر ستم باقی می‌ماند. شاید درست باشد که نگاهی جبرگرایانه را به مجابی نسبت دهیم، در حالی که نسین به تغییر امیدوار است و هیچ راهی را برای رسیدن به آن مسدود نمی‌داند. با تکیه بر همین درک اساسی، می‌توان دریافت که چرا مجابی و نسین در به‌کارگیری نمادهای مشترک، به مضمون‌های متفاوتی می‌رسند. علاوه بر این، با این رویکرد تطبیقی می‌توان تأویل‌پذیری نماد در کارکردهای متفاوت را به اثبات رساند.

۱۰. منابع و مأخذ

- آقاحسینی، حسین و اشرف خسروی. (۱۳۸۹). «نماد و جایگاه آن در شعر فارسی». *شعرپژوهی*. ش ۴. صص ۱-۳۰.
- پورنامداریان، تقی، ابوالقاسم رادفر و جلیل شاکری. (۱۳۹۱). «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر». *ادبیات پارسی معاصر*. س ۲. ش ۱. صص ۲۵-۴۷.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). *رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی*. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). *بیان*. تهران: میترا.
- _____ . (۱۳۸۲). *نگاهی به سهراب*. تهران: صدای معاصر.
- کریمی حکاک، احمد. (۱۳۸۴). *طلیحه تجدد در شعر فارسی*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: مروارید.
- مجابی، جواد. (۱۳۸۳). *نیشخند ایرانی: گزینه داستان‌ها و یادداشت‌های طنزآمیز و طرح‌های هجایی کاتب*. تهران: روزنه.
- محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۵). *ارتباط‌شناسی*. ج ۷. تهران: سروش.
- نسین، عزیز. (۱۳۶۰). *گوسفندی که گرگ شد*. تهران: توسن.
- _____ . (۱۳۸۶). «تو چی هستی؟ (عزیز نسین از زبان خودش)». ترجمه ژاله صمدی. *چیستا*. ش ۲۴۰. صص ۸۱۱-۸۰۶.
- نظریانی، عبدالناصر و الهام منفردان. (۱۳۸۸). «نمادپردازی سیاسی-اجتماعی در اشعار نصرت رحمانی». *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*. ش ۲۸. صص ۱۳۹-۱۶۰.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: اهورا.

